

بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی

(۱۸۰۷-۱۸۵۲ م/۱۲۲۲-۱۲۶۸ ق)

شهرزاد محمدی آیین^۱

چکیده

از آنجا که ایران در دوره قاجار در حاشیه نظام بین‌المللی قرار گرفته بود، و از شرکت در جریان تحولات جهانی بازمانده بود امیرکبیر جزو پیشگامان آشنایی ایرانیان با ویژگی‌های دوران جدید محسوب می‌شود. از اقدامات مهم او تلاش برای بازسازی هویت ایرانیان است، که شکست‌های گذشته لطمه بزرگی به این هویت زده بود. نویسندگان خارجی سیاست‌گذاری‌های امیرکبیر را چگونه ارزیابی می‌کردند؟ نقش سیاست‌های امیرکبیر در به قتل رسیدنش چگونه بوده است؟ ارزیابی نویسندگان خارجی از عملکرد امیرکبیر متفاوت است برخی اقدامات او را تحسین کرده‌اند و برخی با توجه به جهت‌گیری‌های سیاسی از اقدامات او انتقاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد بیگانه‌ستیزی امیرکبیر و اصلاحات اداری بیشترین تأثیر را در مرگ وی داشته است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا به سؤالات طرح‌شده پاسخ دهد.

کلیدواژه‌ها: امیرکبیر، اصلاحات، کارگزاران، استعمار، قاجار.

^۱ - کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

مقدمه

امیرکبیر فرزند کربلایی محمد قربان از اهالی روستای «هزاوه»، در شمال غربی استان اراک بود. به سبب آنکه هزاوه در مجاورت فراهان زادگاه خانواده قائم مقام قرار داشت در سلک خدمتکاران میرزا عیسی قائم مقام بزرگ درآمد (هاشمی، ۱۳۴۶: ۱۳). میرزا تقی خان مراحل اولیه خدمات اداری را نزد عباس میرزا ولیعهد طی کرد. به تدریج مورد توجه میرزا ابوالقاسم قائم مقام واقع شد. به دستور قائم مقام زبردست میرزا محمدخان زنگنه به سمت لشکر نویسی منصوب گردید.

در سال ۱۲۶۴ هجری، هنگامی که ناصرالدین میرزا حکمران تبریز شد، امیر به ریاست سپاه آذربایجان منصوب گردید و هنگامی که ناصرالدین میرزا در راه سفر به تهران برای احراز مقام سلطنت بود به میرزا تقی خان لقب امیرنظام، اعطا نمود و او را به صدارت برگزید. میرزا تقی خان به سبب لیاقت و اقدامات بزرگش به امیرکبیر مشهور شد. اهمیت امیرکبیر در تاریخ کشورمان به دلیل اصلاحات بنیادین و همه جانبه‌ای از جمله، توسعه فرهنگ سیاسی، اصلاحات اداری، مسائل اقتصادی، اصلاح امور مالی و اصلاح وضع قشون، بود که از سوی او انجام شد. درواقع بنیان‌گذار اندیشه و فرهنگ نوین ایران است. زیرا او به وسیله احیاء روزنامه، تأسیس مدرسه دارالفنون، انتشار کتب فنی، بهداشتی، اعزام محصلان به اروپا و استخدام معلمان اروپایی، نقشی از فعالیت‌های اصلاح طلبانه خود را جلوه‌گر ساخت (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

آرمان امیرکبیر ایرانی باعظمت و فعال در همه عرصه‌های جهانی بود. با توجه به اینکه بیشتر پژوهش‌ها در مورد امیرکبیر با استفاده از منابع داخلی انجام شده است و یا اگر در تحقیقات، از منابع خارجی استفاده شده به صورت گذرا و مختصر آن‌هم از یک یا دو منبع محدود استفاده شده است، از این رو این تحقیق بر آن است تا شخصیت امیرکبیر، اصلاحات و دلایل و انگیزه‌های قتل او را از نگاه نویسندگان غیر ایرانی، در دوره قاجار مورد بررسی و

تحلیل قرار دهد. و در این مسیر میان دیدگاه‌های نویسندگان غیر ایرانی نیز نوعی بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی انجام شده است.

در مسیر این پژوهش دو مشکل وجود داشت. یکی عدم دسترسی به برخی منابع و دیگر باوجود فراوانی سفرنامه‌های دوره قاجار که حدود چهل نمونه مورد بررسی قرار گرفت. فقط تعداد اندکی از سفرنامه‌ها به شخص امیرکبیر اشاره کرده‌اند و از این تعداد هم در برخی از آن‌ها فقط در دو یا سه سطر در مورد امیرکبیر نوشته شده است. به نظر می‌رسد چون ناصرالدین‌شاه نمی‌خواست درباره اقدامات امیرکبیر و سرانجام وی مطلبی نوشته شود به همین سبب، سیاحان به جهت دوری از برانگیختن خشم ناصرالدین‌شاه یا اصلاً به مقوله زندگینامه امیرکبیر نپرداخته‌اند و یا در حد یکی دو خط به زندگی وی اشاره کرده‌اند. حتی منابع داخلی نیز هر یک از بیم مجازات، قتل امیر را مرگ طبیعی جلوه داده‌اند. تنها میرزا جعفر خورموجی در کتاب *حقایق الاخبار*، درباره قتل امیرکبیر به صراحت توضیح داده است.

سفرنامه‌ها

سفرنامه به آثاری اطلاق می‌شود که سیاحان و هیئت‌های سیاسی پس از سفر به نقاط مختلف ایران نوشته‌اند. این آثار عمدتاً حاوی بسیاری از دیده‌ها، شنیده‌ها و خاطرات گوناگون آن‌ها در مدت اقامتشان در ایران است. سفرنامه‌ها هرچند برای تاریخ‌نگاری اجتماعی اهمیت فراوانی دارند و به مسائلی پرداخته‌اند که از چشم تاریخ‌نگاران و دیگر نویسندگان ایرانی پنهان مانده‌اند، اما نویسندگان این آثار به دلیل اقامت کوتاه و نداشتن شناخت کافی از مردمی که با آن‌ها دیدار کرده‌اند، عمدتاً در شناخت جامعه، حکومت و تحولات ایران ناتوان بوده‌اند. ازاین‌رو باید در مطالعه آن‌ها دقت کافی شود (ملائی توانی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

فعالیت‌های امیرکبیر پیش از صدارت

کربلایی محمد قربان به حرفه آشپزی روی آورد و به این سبب، اقبال ورود به خدمت وزیر محمدشاه، قائم‌مقام فراهانی را به دست آورد. کربلایی قربان در خانه قائم‌مقام به درجه پیشخدمت مورد اعتماد ارتقاء یافت (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷). پسر او میرزا تقی‌خان نیز با اطفال خانواده قائم‌مقام رفت‌وآمد داشت. این وضع خاص که برای میرزا تقی‌خان از دوران کودکی پیش آمد، برای تربیت یک فرد لایق و صاحب جنبه‌های مختلف که هر یک به‌نوبه خود منشأ اثری باشد، بسیار مؤثر بود. از یک طرف چون از یک خاندان فقیر و از طبقات پایین اجتماع بود به روحیات و خواسته‌های طبقات پایین کشور آشنا بود؛ و از سوی دیگر در اثر ارتباط با خاندان دیوان‌سالار فراهانی با مسائل سیاسی و اقتصادی کشور آگاه بود (هاشمی، ۱۳۴۶: ۱۴). در جوانی میرزا تقی‌خان وارد خدمت فرماندهی کل قوای ایران شد و در جریان واقعه قتل گریبایدوف بنا به درخواست خودش همراه فرمانده قوا به همراهی هیأتی با شاهزاده خسرومیرزا به سنت پترزبورگ رفت.

سفر روسیه و پیشرفت آن کشور و پاره‌ای اصلاحات که در قفقاز شروع شده بود، نظر میرزاتقی‌خان را به خود جلب کرد و در مراجعت از این سفر که تنها سفر او به اروپا بود، پیشرفت نموده و از درجه مستخدمی به مقام منشی‌گری ارتقاء یافت و عنوان «خان»، به او اهداء شد (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۴۶؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۵۸). به سرعت مدارج ترقی و پیشرفت را طی نمود تا آنکه وزیر لشکر آذربایجان گردید (سایکس، ۱۳۷۰: ۴۸۹/۲).

بر اثر شکایت مشیرالدوله وزیرمختار ایران در کنفرانس ارزروم، برای حل اختلاف عثمانی و ایران به‌عنوان نماینده دولت ایران در کمیسیون مرزی شرکت کرد. واتسون شخصیت میرزاتقی‌خان را در بین مأمورین حاضر در کمیسیون ارزروم از همه ممتازتر دانسته و اظهار می‌نماید که مأموران در مقام مقابل، ابداً قابل مقایسه با او نبودند و در زمان اقامت در ارزروم، قوانین و شرایط تشکیلات دولتی و دیوانی عثمانی را مطالعه نمود و سرانجام عهدنامه سرحدی

بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی (۱۸۰۷-۱۸۵۲م. / ۱۲۲۲-۱۲۶۸ق.). ۱۰۱

که بین دولت ایران و عثمانی در سال ۱۲۶۴ قمری، انعقاد یافت به امضای میرزا تقی‌خان بود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۶۴؛ مارکام، ۱۳۶۷: ۱۳۷).

هنگام بازگشت به تهران مأمور شد همراه ولیعهد، ناصرالدین میرزا که استاندار آذربایجان شده بود، به تبریز برود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۶۴). به دلیل استعداد، لیاقت و کاردانی که از خود نشان داد در مدت کوتاهی توانست توجه و اعتماد شاهزاده را به خود جلب کند (بروگشن، ۱۳۶۷: ۲۶۷/۱). آخرین شغل و منصب میرزا تقی‌خان قبل از صدارت ریاست افسران شخصی ولیعهد بود (سایکس، ۱۳۷۰: ۴۸۹/۲).

پس از مرگ محمدشاه، وی از تبریز همراه شاه جدید عازم تهران گردید و در بین راه مقام صدراعظمی از طرف ناصرالدین‌شاه به او تفویض شد. به دلیل اینکه دو نفر از همتایان سابقش توسط اسلاف ناصرالدین‌شاه به قتل رسیده بودند از پذیرش عنوان صدراعظم که به عنوانی بدیمن و نامبارک تبدیل شده بود صرف‌نظر نمود و شاه به این دلیل ابتدا لقب «امیرنظام»، را به وی اعطاء نمود و سپس به‌عنوان «اتابک» ملقب گردانید (سرنه، ۱۳۶۲: ۸۰).

اوضاع کشور هنگام به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه

همزمان با جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت، کشور در هرج و مرج گسترده‌ای به سر می‌برد. قتل و غارت، راهزنی و دزدی در جاده‌ها و داخل شهرها امری عادی و روزمره شده بود و کسی که از خانه‌اش خارج می‌شد امید نداشت که شب بتواند، سالم به خانه بازگردد. لوطی‌های محلات، کوچه و خیابان‌ها را محاصره کرده، مردم را می‌کشتند و یا مجروح می‌کردند (بروگشن، ۱۳۶۷: ۲۶۷/۱). و چاپارهای دولتی و مسافران عادی بدون قبول خطرهای بزرگ قادر به رفت‌وآمد بین شهرها نبودند. چادرنشینان مالیات نمی‌پرداختند و از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷). در ولایات نیز حکام، مرگ محمدشاه را فرصتی برای اعمال زور و غارت اموال مردم یافته بودند. شاه جوان و صدراعظم کاردان او با وضعی مواجه شده

بودند که در ایران کمتر سابقه داشت و بدون تغییر این وضع هیچ کاری امکان‌پذیر نبود (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۲۶۷).

امیرکبیر در برخورد با مجرمان شدت عمل نشان می‌داد. به‌عنوان نمونه، دستور داد قاتلینی را که در کوچه‌های تهران دستگیر کرده بودند به مسجد شاه عبدالعظیم ببرند و دیواری جلوی آن‌ها بکشند به نحوی که فقط سرو گردنشان بیرون باشد، سپس یک‌سر طناب را به گردن آن‌ها و سر دیگرش را به اسب نیرومندی ببندند و به اسب شلاق بزنند تا سر محکومین از بدن جدا شود، چنین روش‌هایی چنان ترس و وحشتی برانگیخت که آرامش عمیقی در سراسر کشور برقرار شد و مردم با آرامش به کار مشغول شدند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷).

امیرنظام برای اعاده نظم و فرونشاندن هرج و مرج تلاش بسیاری نمود و به‌این‌ترتیب پادشاهی ناصرالدین‌شاه را ثبات بخشید و امنیت و نظام داخلی را برقرار نمود (هر، ۱۳۴۹: ۱۲۲).

اصلاحات مالی و امنیتی

هنگام جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت، در خزانه سلطنتی پولی وجود نداشت و مالیات‌ها وصول نمی‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۲). از زمان جلوس ناصرالدین‌شاه هیچ پولی به خزانه دولت تحویل داده نشده بود. حاج میرزا آقاسی حواله‌هایی صادر کرده بود، و هدفش از صدور این حواله‌ها کسب شهرت بود و هنگامی که امیر عهده‌دار مسئولیت صدارت شد با تعداد زیادی از تعهدات پرداخت‌نشده دولتی مواجه بود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۶۳). ظاهراً بخشی از اغتشاشات کشور، ناشی از سوء صدارت حاج میرزا آقاسی بود (مارکام، ۱۳۶۷: ۱۳۷). طلبکاران که حواله‌های حاج میرزا آقاسی را در دست داشتند برای دریافت مطالبات خود مراجعه می‌کردند.

امیرکبیر به‌شدت با عمل اختلاس کارمندان برخورد نمود. او می‌خواست همه کارمندان دولت، او را الگو قرار دهند، زیرا وی فردی بسیار پاک‌نهاد بود (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۸). در

بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی (۱۸۰۷-۱۸۵۲ م. / ۱۲۲۲-۱۲۶۸ ق.). ۱۰۳

ایران به هر پولی که از راه رشوه، جریمه، تعدی و هر طریق نادرست دیگر حاصل می‌شد «مداخل» می‌گفتند. مأمورین رسمی دولت از طریق مداخل امرارمعاش می‌کردند، نه از طریق دریافت حقوق، شخصیت امیرنظام بالاتر از آن بود که شخصی به او رشوه بدهد وی مصمم شد بساط رشوه‌خواری را که اطراف او گسترش یافته بود برچیند (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۷۲).

همیشه پس از مرگ شاه راه‌ها ناامن می‌شد و اغتشاشات در اطراف و اکناف کشور به وجود می‌آمد. در زمان جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت نیز تقریباً آشوب در همه جای ایران، بروز کرد. بسیاری از ولایات من جمله خراسان و اصفهان در حال شورش بودند. بابی‌ها نیز در این زمان در شهرهای یزد، مشهد، فارس و مازندران به تکاپو افتاده بودند و جنوب کشور وضع مشکوکی داشت ولی سرانجام، میرزا تقی‌خان با بردباری به فرونشاندن شورش‌ها و ناآرامی‌ها پرداخت و امنیت را به ایران بازگرداند (محمود، ۱۳۵۳: ۲۹۱/۲-۲۹۲؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۲).

کاری که امیر پیش روی داشت آسان نبود. مردم خراسان مسلحانه علیه شاه قیام کرده بودند و چنانچه اقدامات دولت جدید با موفقیت خاتمه نمی‌یافت، آشکارا پیش‌بینی می‌شد که دوران سلطنت قاجاریه سپری و ایران تجزیه و به حکومت‌های کوچک تقسیم شود. امیر، سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه، عموی ناصرالدین شاه را با سپاهی کافی و تجهیزات کامل به خراسان روانه ساخت و اردوی حسام‌السلطنه نزدیک مشهد، سالار را دستگیر نمود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۴۸ و شمیم، ۱۳۷۵: ۱۶۱). امیرکبیر شورش بایبان را نیز فرونشاند (باوزانی، ۱۳۵۹: ۲۶۰). وی سرکردگان طغیان‌ها را با برنامه دستگیر نمود و کیفر داد.

دریافت‌ها و پرداخت‌های دولتی دارای ضوابط و معیارهای صحیحی شد. برای صدور حواله‌های مالی که بر عهده دولت بود، باید حقانیت و قانونی بودن صدور آن به اثبات می‌رسید. قوم‌و خویش‌بازی را با آن مستمری‌های بسیار و مزدهای گزاف بی‌حاصل، محدود کرد. باج‌گیری از مردم را در ولایات کاهش داد. جلوی خودسری حکام ولایات را نیز واحدی گرفت امیرنظام

با ایجاد پاسگاه‌ها و قراول خانه‌ها در طول جاده‌ها، امنیت را به جاده‌ها بازگرداند (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۰۵؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۲۶۸).

اصلاحات اجتماعی

امیر در همه جا سربازخانه، کاروانسرا و پل بنا کرد، تشکیلات پست را بازسازی نمود و در سراسر کشور شبکه‌ای از چاپارخانه‌ها به وجود آورد که در هرکدام اسب، همیشه در اختیار مسافران بود (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۸). از مهم‌ترین اقدامات امیرنظام، تجدید حیات صنعت و تجارت داخلی و استفاده از معادن و منابع کشور بود وی توجه زیادی به تولیدات کارخانه‌ها داشت و احداث صنایع جدید را تشویق کرد (همانجا؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۲۶۸). به بازسازی اخلاق در اماکن عمومی پرداخت (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۷۲).

در زمان امیر امور تجارت در داخل و خارج کشور با همسایگان گسترش یافت و برای تجار پایتخت و تبریز زیباترین بازارها را بنا نهاد. با آنکه به فکر استقلال و شأن شاه بود، ولی مصلحت کشور و ملت را بر آن ترجیح می‌داد و حتی در موردی که خیر کشورش در کار بود حاضر بود بدون نگرانی و ترس به عواقب آن با همسایه مقتدر شمالی خود به منازعه بپردازد (همانجا). جزیره آشوراده با پنج کشتی جنگی روسی حفاظت می‌شد. در سال ۱۸۵۱ م. ۱۲۶۷ ق.، قوای ترکمن به آنجا حمله نمودند و کلیه روس‌هایی را که آنجا بودند یا کشتند یا به اسارت بردند. روس‌ها برای حفظ حیثیت خود شایعه کردند که ترکمن‌ها به تنهایی قدرت نداشتند به چنین کاری مبادرت ورزند و از طرف دولت ایران ترغیب شده بودند و به همین جهت از دولت ایران عزل برادر شاه را که حاکم مازندران بود تقاضا نمودند. در بدو امر امیرنظام حاضر نشد نسبت به مردی که می‌دانست در قضیه آشوراده دخالتی نداشته بی‌احترامی کند اما در نهایت برای دوری از گسیختگی روابط دوستانه با روس‌ها با تقاضای آن‌ها موافقت نمود (همانجا).

امیرنظام، آبله‌کوبی را معمول نمود و کوشید آن را در سراسر کشور اجباری گرداند. در سال ۱۸۵۱ م/ ۱۲۶۷ ق، هنگامی که نمایندگان اطریشی همراه دکتر پولاک به ایران آمدند، امیرنظام طرح یک مدرسه نظامی همراه با یک آموزشگاه پزشکی را مطرح نمود (هرن، ۱۳۴۹: ۱۲۳). هدف امیرنظام از مبارزه با بیماری آبله ازدیاد جمعیت ایران بود و به جهت مبارزه با این بیماری، دستور داد طرز مبارزه با آن را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کنند و آن را در سراسر کشور منتشر نمود. پزشکانی را به منظور تلقیح (واکسیناسیون) با حقوق کافی به خدمت گرفت و نیت وی، آن بود که معلمین استخدام شده را تا حد امکان از سیاست کشور دور نگه دارد تا یکسره به کار تدریس و تعلیم خود سرگرم باشند و به همین دلیل از انگلیسی‌ها، روس‌ها و فرانسوی‌ها فاصله گرفت. پولاک در سفرنامه خود ذکر می‌کند: «مرا [دکتر پولاک] برای معلمی رشته داروسازی برگزیدند. امیرنظام، صدراعظم برای زندانیان سیاسی در تهران زندانی زیرزمینی به نام «آب‌انبار»، بناکرده است. و دست و پای آن‌ها را با چوبی می‌بندد. مخارج زندانیان از طرف خود ایشان است یا از محل انفاق نیکوکاران» (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۳).

اصلاحات نظامی

پس از مرگ امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری جانشین او شد اما قابلیت چندانی نداشت، و در صدارتش وضعیت قشون دوباره رو به ضعف نهاد. در زمان میرزا آقاخان نوری، تجدید سازمان ارتش ایران و سایر اصلاحات امیرکبیر که در مرحله ابتدایی قرار داشت به فراموشی سپرده شد (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۴۶-۲۱۷/۲؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۷۴).

هنگامی که میرزا تقی‌خان وضعیت ارتش را بهبود بخشید و تعداد افراد آن را افزایش داد. دشمنان امیر به شاه این‌طور القاء می‌کردند، که ارتش به امیرنظام بسیار وفادار است و ممکن است او را به مقامی که دوست دارد برسانند و شاه به دلیل ترس از دست دادن مقام سلطنت، او را از صدارت عزل نمود و به او اعلام کرد که فقط فرمانده ارتش است ولی بازهم امیر را به

عدم وفاداری نسبت به شاه متهم می‌کردند. هنگامی که امیر از مقام فرماندهی ارتش هم عزل شد، صداقت او آشکار شد؛ زیرا می‌توانست از نیروی ارتش برای ایجاد اختلال و آشوب استفاده کند. سرانجام شاه امیرنظام را از مقام فرمانده ارتش نیز عزل کرد و به کاشان تبعید نمود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۷۲-۲۷۳؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۹۹؛ شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

سیاست خارجی

«از نظر سیاست خارجی هدف امیر همه مصروف آن بود که هر نوع نفوذ و دخالت خارجی را در امور ایران طرد و حتی المقدور مرزهای مملکت را به صورت اصلی احیاء و تحکیم کند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۳).

امیرکبیر به اروپاییان نظر خوبی نداشت و می‌خواست دست آنان را از امور کشور کوتاه کند؛ اما از سوی دیگر به معلومات نظامی و مهارت صنعتی آنان نیاز داشت (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۸). بنابراین از معلمین کشورهای بی برای تعلیم در دارالفنون استفاده نمود، که منافع مستقیم سیاسی و اقتصادی در ایران نداشتند.

تا قبل از صدارت امیرنظام در ایران معمول بود که اهمیت زیادی برای نظریات و تمایلات سفرای خارجی قائل شوند و ایشان را در اموری که مخصوص دربار ایران بود شرکت دهند، نفوذ دولت بریتانیا و روسیه رو به توسعه می‌رفت و برحسب اقتضاء و تمایل شاه و صدراعظم، نفوذ یکی بر دیگری غلبه می‌یافت. تا به حدی دخالت سفرای بیگانه در ایران رسوخ یافته بود که اغلب اتباع ایران، تقاضای تحت‌الحمایگی دولت‌های بیگانه را داشتند. امیرنظام متوجه قباحت موضوع بود و برای خاتمه دادن به مداخلات خارجی در تمشیت امور مردم و کارهای مملکتی تصمیماتی اتخاذ نمود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۷۳). هر شخص بی‌طرفی باید قبول کند حقی را که وزرای خارجی برای خود خواستار بودند تا از اتباع ایرانی حمایت کنند برخلاف قوانین بین‌المللی بود. هنگامی که امیرنظام نشان داد قصد دارد به این اهانت خاتمه دهد، سفیرانی که در

بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی (۱۸۰۷-۱۸۵۲ م. / ۱۲۲۲-۱۲۶۸ ق.). ۱۰۷

دربار ایران حضور داشتند به از بین رفتن این رسم رضایت نمی‌دادند و چون از نفوذ خود نهایت استفاده را می‌بردند، سفیر روسیه و انگلیس تقاضا نمودند که از آن‌ها بخواهند برای صلح رضایت بخشی بین شورشیان خراسان و دولت میانجی شوند (همانجا). ولی امیر اظهار داشت باینکه شاه از همراهی‌های سفرا کمال تشکر را دارد، دخالت سفرا در امور ایران به حدی زیاد شده که لطمه به حیثیت دولت ایران می‌زند و نمی‌تواند قبول کند که به این ترتیب به شورش‌های خراسان و سالار خاتمه داده شود (همان: ۲۷۴).

اصلاحات اداری

امیرنظام متوجه وضع آشفته ادارات بود و می‌دانست به بدترین روش اداره می‌شوند؛ پس مصمم شد که اداره‌های دولتی را اصلاح کند و به سوءاستفاده‌هایی که جریان داشت از قبیل خریدوفروش مشاغل و حکومت ولایات، وظایف و مستمریات زیاد به اشخاص نالایق و سرانجام به دزدی و غارتگری سربازان دولت که از طرف افسران مافوق و صاحب‌منصبان وادار به این کار می‌شدند، خاتمه بدهد (سایکس، ۱۳۷۰: ۲/۴۹۰).

با فعالیتی بی‌نظیر و با شناسایی ارزش وقت، مشغول اصلاحات بود. سبک نویسنده‌گی در ادارات را ساده نمود و اگر فرصت داشت بازهم سبک نگارش، ساده‌تر می‌شد (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۸).

امیرنظام تصمیم گرفت کلیه عناوین پوشالی و القاب را از میان بردارد و دستور داد در تمام نامه‌ها، اسناد و مدارک دولتی او را با کلمه «جناب»، خطاب کنند و اشخاصی که از لحاظ مرتبه دیوانی پایین‌تر از او بودند، با عنوان‌های ساده اصلی مخاطب قرار دهند. مردم از شنیدن این خبر شگفت‌زده شدند، که چگونه ممکن است وزیری از این‌همه القاب عنوان تملق‌آمیز اجتناب ورزد (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۷۲).

میرزا تقی خان مرد دوراندیش و کاردانی بود وی تمام تلاش خود را به کاربرد تا فساد را که به عنوان میراثی نامطلوب از قرون متمادی در سازمان اداری و سیاسی ایران حکم فرما بود از بین ببرد. درباریان و مقامات فاسد دستگاه‌های دولتی از اصلاحات میرزا تقی خان دچار بیم و هراس شدند و زمینه برکناری و قتل وی را فراهم نمودند. به گفته ویشارد، ناصرالدین شاه افراد زیادی من جمله میرزا تقی خان را فقط به جرم اینکه به دنبال اصلاحات مختلف بودند به قتل رسانید (ویشارد، ۱۳۶۳: ۳۵۲؛ بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۳۳).

اصلاحات فرهنگی

امیرکبیر روزنامه وقایع اتفاقیه را در تهران دایر کرد و در سال ۱۸۵۲م/۱۲۶۹ق، نخستین دانشگاه دارالفنون به ابتکار او تأسیس شد که البته اندکی قبل از گشایش آن شاه او را از وزارت برکنار کرد.

«از نظر سیاسی دوره قاجار، عصری است مملو از شکست و تحقیر و از لحاظ اجتماعی، زمانی است پر از محافظه‌کاری و ازدید فرهنگی نشانی از شکل‌گیری یک رنسانس یا تجدید حیات دیگر» (باوزانی، ۱۳۵۹: ۲۶۰).

مدرسه نظام را طبق نمونه اروپایی در تهران دایر کرد و قرار بود مدرسه طب را هم به آن ضمیمه کند. امیر می‌دانست بدون کمک گرفتن از نیروی آموزشی اروپاییان به هدف خود نخواهد رسید (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۳). بنابراین از معلمان خارجی در امر تعلیم و تربیت استفاده نمود و اگر اصلاحات امیرکبیر دنبال می‌شد، ایران در بسیاری از رشته‌های علمی و فنی پیشرفت می‌کرد. میرزا تقی خان یک میهن‌دوست ایرانی بود که بدون در نظر گرفتن منافع شخصی، در اعتلای وطنش می‌کوشید (کرزن، ۱۳۴۷: ۷۶/۲؛ هرن، ۱۳۴۹: ۱۲۴).

انگیزه قتل امیرکبیر

امیرکبیر در سال ۱۸۵۱ م. / ۱۲۶۷ ق، به واسطه دسایس دشمنان داخلی و خارجی خود به قتل رسید، وی به واسطه شخصیت والایی که داشت سدّ راه آن‌ها شده بود. درباریان، ناصرالدین‌شاه را که در آن موقع جوانی کم‌تجربه بود فریب دادند تا صدراعظم باتدبیر خود را از کار برکنار نماید. آن‌ها باعث مرگ مرد بزرگی شدند که می‌توانست ایران را در راه تعالی و پیشرفت قرار دهد. امیر هیچ‌گونه تقصیری جز اصلاح امور کشور در مدت بسیار کوتاه، مرتکب نشده بود (سایکس، ۱۳۷۰: ۴۸۹/۲).

به عقیده بنجامین، مرگ امیرکبیر ناشی از ماهیت استبدادی حکومت ایران بود که در آن قانون مدونی وجود نداشت و اراده شاه سرنوشت مردم و درباریان را رقم می‌زد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۳۳).

بروگش درباره انگیزه‌های قتل امیرکبیر معتقد است، امیر باآنکه برای پیشرفت و ترقی کشور تلاش می‌کرد به علت جدی بودن و سخت‌گیری در کارها مورد رضایت اطرافیان و مخصوصاً درباریان شاه نبود؛ زیرا او را سد راه منافع خود می‌دیدند. درباریان علیه او دسیسه می‌کردند و ذهن شاه را نسبت به وزیر خود بدگمان می‌کردند. به تدریج دامنه نارضایتی به داخل حرم‌سرای شاه رسید. امیر باسیاست صرفه‌جویی در مخارج، از حقوق و مزایای زنان حرم کاسته بود. همچنین بروگش نوشته است، امیر از سفیر روسیه در تهران تقاضای پناهندگی کرد و همین عامل، سبب تبعید وی به کاشان شد (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۷۰/۱).

سرپرسی سایکس اصلاحات امیرکبیر را عامل دشمنی عده زیادی با او در دربار می‌داند که قوی‌تر از همه ملکه، مادر پادشاه بوده است. به تدریج با افزایش نفوذ امیرکبیر به‌خصوص در میان سربازان که دریافت حقوق مرتب و لباسشان را مدیون تلاش‌های شخص امیر می‌دانستند و او در بین سربازان محبوبیتی بسیار پیدا کرده بود، باعث تشویش و اضطراب شاه گردید.

ابتدا امیر از مقام وزارت عزل شد و فقط فرماندهی ارتش به او تفویض شد، «لکن اقدام خارج از احتیاط سفیر روس، که اعلام داشت امیرنظام معزول، تحت حمایت تزار امپراتور روس می‌باشد، و بعد هم تغییر مشی داده و خود را از حمایت او کنار کشید، ممکن است بیشتر باعث برافروختن شاه و شدت خشم و غضب او شده باشد» (سایکس، ۱۳۷۰: ۴۸۹/۲). هیأت هفت نفری از اعضای سفارت روسیه بالباس رسمی به دیدن امیر رفتند و حمایت امپراتور روسیه را به او پیشنهاد کردند؛ اما اسناد حکایت از این می‌کنند که امیرکبیر هیچ‌گاه در اندیشه پناهندگی به سفارت خارجی نبود و در دو نامه‌ای که برای شاه نوشت بیزاری وی را از پناهندگی به سفارتخانه‌های بیگانه نشان می‌دهد (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۳؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۷۰۸-۷۱۰).

سرنوشت امیر، حاصل برخورد قدرت حکومت او با عوامل دیگر قدرت یعنی، سلطنت، دربار و سیاست خارجی بود (همان: ۶۵۲). واتسون معتقد است دسیسه‌های درباریان و مادر شاه عامل قتل امیر شد. مادر شاه نگران عکس‌العمل اشراف قاجاری در مورد امیرکبیر بود. زیرا وی از خاندان قاجار نبود و امکان داشت باعث ایجاد خطر برای تاج و تخت پسرش شود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۷۲). بدین ترتیب مردی که آن‌همه برای تجدید عظمت و حیات ایران خدمت کرده بود در سال ۱۸۵۲/م ۱۲۶۸ق، به دست عوامل داخلی و خارجی کشته شد (همان: ۲۷۳).

دوگوبینو و مارکام قتل امیر را ناشی از خشونت طبع، خودپسندی، عدم پرداخت برات‌های دولت قبلی، مبارزه با رسم نامطلوب مداخل، اصلاحات درزمینه هزینه‌های دربار و حرم‌سرا، القاء چشمداشت امیر به مقام سلطنت از طرف دربار به شاه، پناهندگی به سفارت روسیه، استقلال عمل در امور، گزارش داده‌اند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷-۲۲۸؛ مارکام: ۱۳۶۷: ۱۴۵).

باآنکه امیرنظام ضد روسیه بود، سفیر روسیه می‌خواست در این زمان خدمتی به او شده باشد از این رو از او حمایت کرد. وزیرمختار روسیه می‌دانست که میرزا آقاخان تحت حمایت

دولت انگلیس است و هنگامی که به صدارت برسد منافع دولت بریتانیا را بر منافع دولت روسیه مقدم می‌داند به همین دلیل حمایت از امیر را لازم دیدند (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۹).

با وجود اشتباهات و پیش‌داوری‌های مارکام نسبت به عملکرد و وقایع پیرامون امیرکبیر، اما تحلیل او درباره علت تمایل وزیرمختار روسیه به حمایت از امیرکبیر درخور توجه است. دولت ایران دوست داشت امیر تحت حمایت کلنل شیل و بریتانیا قرار گرفته در شرایط مجلل و امنیت کامل در یکی از شهرهای نزدیک تهران سکونت کند. ولی امیر به دلیل اغفال و گمراه شدن از بابت اطمینانی که از منابع دیگر به او داده شده بود از قبول حمایت انگلیس چشم پوشیده درحالی که همان منابع در موقع نیاز امیر به کمکشان، از او روی برتافتند و او را رها کردند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

در تحلیل اظهارات بروگش عبارت «بی‌احتیاطی بزرگ» از طرف امیرکبیر مشاهده می‌شود. یا در گزارش‌های دوگوبینو، شیل و مارکام اتهام متوسل شدن میرزا تقی‌خان به سفیر روسیه، دالگورکی آورده شده است. این برداشت‌ها تا حدی مربوط به ملاحظات سیاسی و تحت تأثیر تبلیغاتی بود که برخی درباریان پس از مرگ امیر علیه او به راه انداخته بودند و همچنین ناشی از پیروی بعضی از هیئت‌های سیاسی از سیاست‌های بریتانیا، نسبت به وقایع ایران بود. به طوری که دوگوبینو سخنان دیپلمات‌های انگلیسی را در نوشته‌های خود تکرار کرده است؛ زیرا در این زمان بریتانیا در اوج قدرت بود. هر دو کشور استعماری روسیه و بریتانیا برای جلب نظر میرزا تقی‌خان در رقابت با یکدیگر بودند. امیرکبیر که مخالف سیاست‌های استعماری در ایران بود و مطابق گزارش‌های لیدی شیل به صراحت بیان شده، از قبول حمایت بریتانیا و روسیه چشم‌پوشی نمود. اما استعمارگران برای بی‌اعتبار کردن امیر با او در تماس بودند (هاشمی، ۱۳۴۶: ۴۲۳). شایعه درخواست امیر برای پناهندگی به سفارت روسیه برآیند فضای فکری و سیاسی است که بریتانیا و درباریان با زیرکی تمام به وجود آوردند. در جریان عزل و تبعید امیرکبیر دولت بریتانیا بلافاصله مراتب اعتراض خود را نسبت به این جریان به دولت

ایران اعلام نمود تا به این وسیله خود را از دست داشتن در قتل امیرکبیر مبرا نشان بدهد (همان، ۴۲۸).

مورد دیگر که در نوشته‌های این نویسندگان دیده می‌شود ادعای سوء رفتار امیر با شاه یا استقلال عمل وی در امور کشور است. با بررسی محتوای نامه‌های امیر بی‌اساس بودن اظهارات برخی کارگزاران سیاسی در مورد تحقیر شاه از طرف امیر یا استقلال عمل او اثبات می‌شود. امیرکبیر در یکی از نامه‌ها شاه را این‌گونه خطاب قرار داده است: «قربان خاک‌پای همایونت شوم، احوال این غلام را استفسار فرموده بودید از تصدق سر قبله عالم روحناه فداه بهتر از دیروز است» (آل‌داوود، ۱۳۸۴: ۶۹). این ادبیات در تمام نامه‌های امیر به ناصرالدین‌شاه رعایت شده است.

همچنین نامه‌های امیر در شش دسته طبقه‌بندی می‌شد که محتوای آن‌ها گزارش روزانه امور کشور برای ناصرالدین‌شاه بود. گاهی از خشونت و سخت‌گیری امیرکبیر انتقاد شده است و تنبیه مجرمین را ناشی از قساوت ذاتی او تلقی کرده‌اند. اشخاصی که به‌عنوان سیاح یا کارگزار سیاسی به ایران آمدند شناخت دقیقی از شرایط اجتماعی ایران نداشتند و در آن زمان قوانین مدون برای اجرای عدالت و احکام قضایی وجود نداشت، تنها ضمانت اجرای قانون شدت عمل بود در غیر این صورت برقراری نظم، عدالت و امنیت و جلوگیری از فساد، دزدی و قتل در سراسر کشور امکان‌پذیر نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

دو دیدگاه درباره امیرکبیر متناسب با شناخت یا تحت تأثیر شرایط سیاسی دوره قاجار ارائه شده است. برخی نویسندگان به دلیل اینکه سیاست فعال و منافع مستقیم استعماری در ایران عصر قاجار نداشتند، به بازگویی حقیقت وقایع مربوط به دوره امیرکبیر پرداخته‌اند و تقریباً نظرات مشابه و به‌دوراز پیش‌داوری داشته‌اند. برخی نویسندگان از عملکرد امیرکبیر انتقاد کرده‌اند و در

برخی نوشته‌ها به حمایت دولت بریتانیا از صدراعظم دست‌نشانده خود، میرزا آقاخان نوری، اشاره شده است. زیرا به وسیله او به راحتی می‌توانستند در ارکان دولت و دربار ایران نفوذ کنند. با بررسی دیدگاه‌های کارگزاران و سیاحان، در این تحقیق می‌توان به اوضاع اجتماعی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اداری و عملکرد امیرکبیر در این حوزه‌ها پی برد. ادامه سیاست‌های ضد استعماری امیرکبیر برای استعمارگران ناخوشایند بود. زیرا کشوری آشفته و بی‌قانون با داشتن دولت مردان بی‌کفایت و مردم ناآگاه برای پیشبرد مقاصد استعماری و سیاسی آن‌ها بسیار مناسب‌تر بود و برای دربار بی‌کفایت قاجاری امیر با اصلاحات همه‌جانبه سد راه منافع آن‌ها شده بود.

مسببین قتل امیرکبیر بر این باور بودند که با از میان برداشتن وی، ایران را از استقلال اقتصادی، سیاسی، ملی دورنگه دارند. گرچه جریان اصلاحات امیر پس از مرگش روند کندی پیدا کرد، اما از بین نرفت و به خصوص اقدامات فرهنگی او باعث بالا رفتن سطح آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی مردم در سال‌های بعد شد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آل داوود، علی (۱۳۸۴)، *نامه‌های امیرکبیر به انضمام نوادرات امیر*، تهران: تاریخ ایران.
- باوزانی، الساندرو (۱۳۵۹)، *ایرانیان*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: روزبهان.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، *سفری به دربار صاحب قران*، ترجمه حسین کردبچه، ج ۱، بی‌جا: اطلاعات.
- بنجامین، س.ج.و (۱۳۶۹)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، [بی‌جا]: جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)، *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا.

- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، بی‌جا: نقش جهان.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مدبر.
- شیل، ماری (۱۳۶۸)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران: دانشگاه تهران.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۷)، *ایران و مسئله ایران*، ترجمه علی جواهر کلام، ج ۲، تهران: ابن سینا.
- مارکام، کلمنت (۱۳۶۷)، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: آسمان.
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، ج ۲، تهران: اقبال.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۲)، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نی.
- واتسون، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، بی‌جا: نوین.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۴۶)، *امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار*، تهران: فراهانی.
- هرن، پاول (۱۳۴۹)، *تاریخ مختصر ایران از آغاز تا آغاز سلطنت پهلوی*، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.